

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۱۱ مارچ ۲۰۱۸

تغییر موازنه قدرت در "حزب وحدت"

۱

شنبه- ۱۹ حوت ۱۳۹۶ - کابل: با آن که طبقات حاکم تمام اقوام و ملیت ها نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه و جهان، همیشه برای حفظ منافع طبقاتی خود حاضر به معامله و سازش بوده و هستند، مگر در این میان سران و طبقه حاکمه قوم هزاره، نسبت به همه اقوام دیگر در مقام اول قرار داشته، بار ها تاریخ نشان داده است که طبقه حاکمه این قوم، صرف برای حفظ منافع حقیر خود به مانند سگی که پاسبانی را افتخار خود بداند، از هیچ دناستی رویگردان نبوده، در معامله گری گذشته از منافع قوم حتا بر روی اعضای خانواده خود نیز پای مانده است.

وقتی "کرزی" از جانب اشغالگران به قدرت رسانیده شد، وی با حرکت از این نقطه که طی سگ جنگی های داخلی که نمایندگان خدا بر روی زمین به قتل و کشتار بندگان خدا اشتغال داشتند و این حرکات و اعمال آنها جامعه را در موقعیتی قرار داده بود که نفرت بین الاقوامی نه تنها زشت و نکوهیده نبود بلکه سمبول های دشمنی و افتراق در وجود "مزاری" ها، "سیاف" ها، "مسعود" ها، "دوستم" ها، "گلبدین" ها و ... مرده و زنده شان تقدیر و تقدیس می گردید و هر آن خطر تقابل و رویارویی مسلحانه بین اقوام و مذاهب مختلف وجود داشت، بسیار آگاهانه به منظور باز کردن جای پای برای باداران، سیاست مماشات و تقلیل تقابل ها و عصبیت های قومی را رویدست گرفت.

"کرزی" جهت پیشبرد اهدافش، در عمل زمینه و فضای را به وجود آورد که در بین تمام اقوام، جناح های میانه رو، معتدل و سازشکار بیشتر مورد توجه قرار گرفته در توازن قدرت درونی بین هر قومی، همین قشر از امتیاز بیشتری برخوردار بگردند. در واقع تلطیف فضای نفرت و انزجار قومی، بستری گردید برای رشد جناح های بیشتر سازشکار و میانه رو و حتا در حدی تجرید عناصر رادیکال و طرفدار تشنج و تندرو.

این سیاست در درون "حزب وحدت" که بدون آنهم بعد از کشته شدن "مزاری" ظرفیتهای انشعاب در آن تقویت شده بود، تأثیر گذاشته به علاوه اختلافات "اکبری" با دیگران، در عمل دوجناح مقابل یک دیگر به شکلگیری و صف آرایی آغاز نمودند.

جناح معتدل و میانه رو به رهبری "خلیلی" و "دانش" و جناح رادیکال و تندرو زیر رهبری "محقق".

با نصب "باندارگ" بر قدرت و حرکت سریع جناح "غنی- اتمر- ستانکزی" به طرف تشدید تخاصمات و رویدست گرفتن سیاست های فاشیستی در جمیع موارد، واضح است که فضای تلطیف شده نفرت قومی، به طرف راست و نفرت فزائی چرخش پیدا نموده، جامعه به سرعت به سمت تشدید تشنج بین اقوام و مذاهب مختلف لغزید.

در چنین فضائی بین "حزب وحدت" که نوشتم ظرفیت تخاصم بین الاقوامی در حد بالائی در درونش وجود داشت، و بنا بر سلطه شرایط میانه روانه، جناح های رادیکال و تندرو فضای تبارز را به نفع خود نمی دیدند، به سرعت خود را متشکل ساخته، نخستین جرقه آغاز تندروی را با اعلام به اصطلاح "جنبش روشنائی" برافروختند.

"غنی احمدزی" و بادرانش که فکر می کردند، خر سلطه شان از پل گذشته و دیگر به پل نیاز ندارند، و می توانند مراحل بعدی ستراتیژی استعماری شان را عملی سازند با دادن یکی دوچوکی به "خلیلی" و "ناطق" خواستند با حفظ فضای مسموم و متشنج قومی - مذهبی، به جنگ راسیزم نوحاسته بروند. تصویری که از پایه و اساس غلط ثابت شده، در عمل تمام تندروان و رادیکالیست ها، با فاصله گیری از رهبری سازشکار "حزب وحدت" در صدد برآمدند تا خود را متشکل ساخته در بستر مبارزه علیه تمامیت خواهی ها و استبداد فاشیستی "باندارگ"، قانونیت و مشروعیت برای راسیزم کور خود مهیا نمایند.

ادامه دارد